که آن را آن متبارک و قادر وحید و ملک‌الملوک و رب‌الارباب در زمان معین به ظهور خواهد آورد که تنها لایموت و ساکن در نوری است که نزدیک آن نتوان شد و احدی از انسان او را ندیده و نمی‌تواند دید. او را تا ابدالآباد اکرام و قدرت باد، آمین! اول تیموتائوس ۶: ۱۵-۱۶

یک آشفتگی ذهنی درباره کسی که مخلوق نیست!

ذهن انسان مخلوق است و آشفتگی قابل درکی درباره کسی که مخلوق نیست دارد.... ما معمولاً از فکر کردن درباره کسی که توضیحی درباره وجودش به ما نمی‌دهد ناراحت و آشفته می‌شویم؛ قافل از اینکه او بی‌نیاز به هرکس و هرچیز است. خداوند کاملاً وابسته به خود و در درون خود کامل است. ولی فلسفه و علم معمولاً با مقوله خداوند مشکل دارند. هم علم و هم فلسفه، همیشه به دنبال توضیح و گزارش منطقی برای همه‌چیز هستند و با هرچیزی که گزارشی درباره خود ارائه ندهد مشکل دارند. فیلسوفان و دانشمندان به این حقیقت باور دارند که خیلی چیزها را نمی‌دانند. البته این خصیصه خوبی است ولی به میزان کافی فروتنانه نیست! اینکه بدانی چیزهایی را نمی‌دانی یک موضوع است ولی اقرار به اینکه بعضی چیزها را هرگز نخواهی دانست موضوعی دیگر! این همان جایی است که علم و فلسفه کم می‌آورند و باعث می‌شوند دانشمندان و فیلسوفان با مقوله خداوند مشکل پیدا کنند. اقرار به اینکه کسی وجود دارد که ورای ما زیست می‌کند، کسی که خارج از تمام مرزبندی‌ها و دسته‌بندی‌های ما است، کسی که تنها یک نام نیست و استدلال‌های ما در مقابلش کم می‌آورند نیاز به فروتنی زیادی دارد؛ بسیار بیشتر از چیزی که اکثر ما داریم. کاری که ما معمولاً انجام می‌دهیم این است که خدا را در ذهن و تفکراتمان تنزل می‌دهیم؛ یا او را در سطح خودمان تصور می‌کنیم و یا آنقدر پایین می‌آوریم که بتوانیم او را مدیریت کنیم.

## ای پدر آسمانی، در مقابل عظمت و شکوه و جلالت سر تعظیم فرود می‌آورم. مرا ببخش که گاهی در تفکراتم تو را پایین می‌آورم و می‌خواهم تو را آنگونه که خودم می‌خواهم درک کنم. تو شاه شاهان هستی و حضور من به درگاهت تنها با اراده تو و از طریقی امکان‌پذیر بود که تو فراهم کردی. برای این فیض عظیم از تو سپاسگزارم. لطفاً فروتنی لازم را برای شناخت بهتر خود و کار عظیمی که بر روی صلیب به انجام رساندی به من عطا کن، آمین!

*برگرفته از آثار W. A. Tozer*